

نگاهی به فیلم «پاسگاه»

قهرمانان آمریکایی فرار می کنند!

فاطمه قاسم آبادی

سینما و تلویزیون غرب و به‌خصوص هالیوود، برعکس بقیه کشورها، هرگز از استراتژی کشورش و برنامه‌های سیاسی‌اش، جدا نبوده است. به خاطر همین هم معمولاً بیشتر اهداف و تصمیمات بلندمدت و کوتاه مدت کشوری مانند آمریکا را می‌شود از بزرگ‌ترین رسانه تبلیغاتی‌اش یا همان هالیوود دنبال کرد. در مورد جنگ افغانستان هم تا بحال فیلم‌های زیادی ساخته شده ولی فیلم‌های چند سال اخیر هالیوود، بیشتر از هر چیز به بهبود بودن ادامه جنگ و به اصطلاح خودشان رها کردن «فداکاری برای آزادی افغان‌ها از شر طالبان» تاکید داشته است و پیش زمینه برنامه خروج از افغانستان را در ذهن مخاطبین‌شان چیده است.

فیلم «پاسگاه» محصول سال ۲۰۲۰، به کارگردانی «راد لوری» است که براساس کتاب غیر داستانی به همین نام، که در سال ۲۰۱۲ چاپ شد، ساخته شده است.

داستان پاسگاه مری

داستان فیلم پاسگاه، در افغانستان اتفاق می‌افتد و ماجرای ۵۲ سرباز آمریکایی را نشان می‌دهد که در سال ۲۰۰۶ و طی یک عملیات آزادی بلندمدت، با نیروی‌های شورشی دشمن، در شمال شرق افغانستان جنگیدند.

این نبرد که تلفات زیادی را برای آمریکا به‌همراه داشت، در نهایت با کشته شدن بیشتر سربازان آمریکایی تمام شد و طبق ادعای فیلم، تنها نبردی است که طی ۵۰ سال گذشته به دو تن از سربازان زنده مال افتخار شجاعت داده شد. «دنیل رودریگز» در این نبرد، نشان برنز شجاعت و «دنورو بالدرمن» جایزه خدمات ممتاز را از بین بقیه هم‌قطاران کشته شده‌اش دریافت کردند. در نهایت آمریکا در این نبرد شکست خورد و نیروهای انگشت‌شمار باقی ماند‌هاش، با هلیکوپتر از افغانستان فرار کردند.



برای نجاتشان از شر تروریست‌ها آمدم

در فیلم پاسگاه، مخاطبین طبق اطلاعات اولیه که به صورت زیرنویس می‌بیند، دلیل حضور نیروهای ارتشی آمریکا در شمال افغانستان را، سرکوب شورشیان، ارتباط و کمک اسلحه به کشورهای آفریقایی و متحدین بشر هستند و طالبان دو دور کردن طالبان از زندگی مردم افغانستان بیان می‌کنند.

حال با توجه به این اطلاعات اولیه، باید دید که منظور کارگردان از سرکوب شورشیان دقیقاً چه کسانی است؟ و چرا کشوری که یکی از پرسودترین تجارت‌هایش، از فروش اسلحه به کشورهای آفریقایی و متحدین خود در خاورمیانه است، باید از رسیدن اسلحه به نیروهای طالبان جلوگیری کند؟

سالم‌است که طبق سیاست‌های هالیوود و رسانه‌های غربی، القاعده، طالبان و... به صورت نیروهای تروریستی غرب آسیا معرفی می‌شوند ولی این مطلب که بنیان‌گذار همین گروه‌ها، روابط نزدیک با آمریکایی‌ها داشته اند، همیشه در حاشیه عنوان شده است. برای مثال «سامه بن لادن» که به عنوان رهبر القاعده شناخته می‌شد، از خانواده‌ای میلیاردر بود که عمده ثروتشان را از راه تجارت نفت در آمریکا و ساختمان‌سازی به دست آورده‌اند و «شیر محمد عباس» هم که به عنوان رهبر هیئت مذاکره‌کنندگان طالبان شناخته می‌شود، جزو جوانانی بود که در دهه ۷۰ میلادی برای ادامه تحصیل به آمریکا رفت ولی در فیلم‌های آمریکایی معمولاً تصویر این گروه‌های تروریستی به عنوان دشمنان اصلی آمریکا که از بین برنده حقوق بشر هستند و اصلاً به خاطر مبارزه با همین گروه‌ها، لشکرکشی‌های آمریکا به خاورمیانه اتفاق افتاده، به تصویر کشیده می‌شود.

در فیلم پاسگاه مخاطبین می‌بینند که ارتش آمریکا به هر قیمتی می‌خواهد مردم افغانستان را از جنگ طالبان و گروهش نجات بدهد و در این هدف مقدس هم هیچ دلیل دیگری مانند سوءاستفاده از ذخایر ارزشمند افغانستان و... وجود ندارد و تنها مردم بیگناه هستند که اهمیت دارند و به نوعی قهرمانان آمریکایی به امید نجات همین مردم پا به میدان گذاشته‌اند.

این ادعاها با توجه به رها کردن افغانستان در بدترین شرایط و آن هم زمانی که دولت فعلی افغانستان بیشترین امیدش را برای نجات به ایالات متحده بسته بود و ناامید شد، قابل توجه است.

سربازان جان بر کف

در فیلم پاسگاه، مخاطبین سربازان آمریکایی را می‌بینند که اکثر انسان‌های مقیدی هستند و با وجود همه مشکلات، همگی بدون استثنا وطن‌پرست و وظیفه‌شناسند، این سربازان که برای دفاع از مرزهای دیگر، خانه خود را ترک کرده‌اند، حالا مجبورند در بدترین شرایط با دشمنان‌شان روبرو شوند. خانواده دوستی و اهمیت برای دفاع از مردم عادی، از جمله مشخصه‌های سربازان آمریکایی در فیلم پاسگاه است و هیچ اثری از سربازان بی‌رحمی که با استفاده از شکنجه و آزار از مردم اقرار می‌گیرند یا در کنار قربانیان خود عکس یادکاری می‌گیرند، نیست! در نهایت هم مخاطبین در انتهای فیلم، عکس سربازانی را می‌بینند که در راه آرمان‌های وطن‌شان جان خود را از دست داده‌اند و باید از طرف بینندگان مورد احترام باشند به خاطر فداکاری و شجاعت شان!

شخصیت‌های بدون پرداخت

فیلم پاسگاه از نظر شخصیت‌پردازی و فیلمنامه، به شدت فیلم ضعیفی است و شخصیت‌های داستان که با الهام از شخصیت‌های دنیای واقعی پرداخت شده‌اند، بسیار مصنوعی و غیر قابل هم ذات پنداری هستند. در این فیلم، بیشتر زمان، صرف درگیری‌ها و زد و خورد می‌شود ولی این زد و خورد به خاطر پشت سر هم بودن و عدم داستان‌پردازی قوی، به هیچ وجه برای مخاطبین کششی ایجاد نمی‌کند و همین مسئله باعث می‌شود که تا پاسگاه در حد فیلمی جنگی و اکشن که داستان غیر جذابی دارد، باقی بماند. در اکثر فیلم‌های جنگی هالیوودی در سال‌های اخیر، عنصر داستان‌پردازی نادیده گرفته شده و کوپی این گونه فیلم‌ها کاملاً مستوری و به صورت سری‌سازنی فقط باید ساخته شوند و سالانه تعدادی از آنها به خورد مخاطبین خود داده شوند و دیگر شخصیت‌پردازی‌های ماندگار، کیفیت ساخت و... اهمیت چندانی ندارد.

ناآگاه و سرباز

در فیلم پاسگاه، نگاه سازنده به مردم افغانستان به صورت مردمی ناآگاه که زمان حال خود را در نمی‌کنند و مانند بچه‌ها باید سرپرستی شوند، به تصویر کشیده می‌شود. در قسمتی از فیلم وقتی فرمانده آمریکایی سعی می‌کند به اصطلاح با شی سفیدان و رهبران مردم عادی صحبت کند، این رهبران هیچ اطلاعی در مورد وضعیتي که در آن گیر افتاده اند، ندارند و حتی نیروهای آمریکایی را با روس‌ها اشتباه می‌گیرند! در فیلم پاسگاه، مردم افغانستان به صورت مردمی ناآگاه که به شدت علاقه‌مند به ارتباط با آمریکایی‌ها هستند، به تصویر کشیده می‌شوند و سربازان آمریکایی هم مجبورند کالت این مردم، که بیشتر شبیه کودکان بی‌فکر یا شرور هستند را بر عهده بگیرند. این نوع نگاه از بالا به پایین، آن هم به درمدمی مردم افغانستان، را بر عهده پاسگاه قابل توجه است، مخصوصاً که در نهایت اراده همین مردم بعد از بیش از ۲۰ سال، نیروهای آمریکایی را از مملکت خود بیرون کرده است ولی در پاسگاه اثری از چنین مردمی وجود ندارد.

نگاه مخاطبین

فیلم پاسگاه با وجود نقدهای مثبتی که از جانب منتقدین دریافت کرد، نتوانست در جلب نظر مخاطبین هم همانقدر موفق باشد. به خاطر همین هم این فیلم با وجود بودجه ۵ میلیون دلاری ساخت، تنها ۲٫۲ میلیون در گیشه فروخت که حتی نیمی از بودجه ساختش هم نمی‌شد.

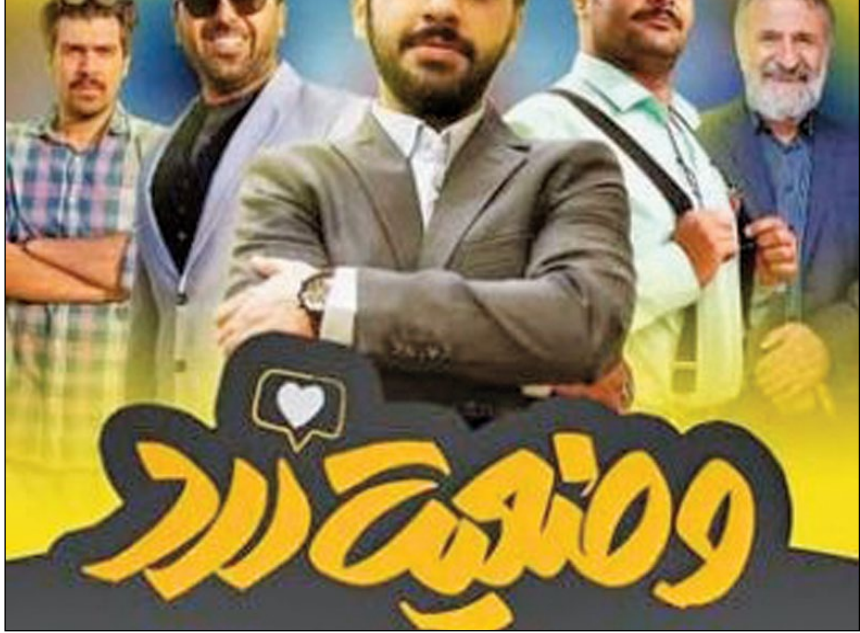
در این فیلم بازیگران معرفی چون «ولاندو بلوم»، «اسکات ایستوود» و «کلب لندری جونز» بازی کردند که در این بین جونز در جست‌نواره کن ایسال برای فیلم «بیترام» موفق به دریافت جایزه کن برای بهترین بازیگر نقش مرد شد.



به بهانه پخش سریال «وضعیت زرد»

مصائب یک دانشمند هسته‌ای بر کنار شده در یک طنز تمیز

مهدی امیدی



شود، این سریال هنوز در شروع کار است و مخاطب به تدریج با آنها اخت می‌شود. در قسمت‌های اول هم ما باید شناس داشته باشیم و هم مخاطب باید حوصله داشته باشد. با آنچه که از کار اطلاع داریم فکر می‌کنیم قسمت به قسمت جذاب‌تر و طنز آن بیشتر می‌شود و مخاطب به آن ارتباط می‌گیرد.

وی باشاره به شوخی‌های این سریال و شخصیت اصلی آن، که یک دانشمند هسته‌ای اخراجی است، درباره خلأ دغدغه‌های مختلف در سریال‌های طنز گفت: اگر بخواهید سریال بسازید از فیلمنامه تا تولید یک سال می‌گذرد و اثر هنری و رسانه‌ای به دلیل پیروسه

تبلیغ که مردها به جبهه‌ها ترغیب شوند حضور دارند و سوءاستفاده جنسی فرمانده در فیلم وجود دارد، در غرب چه در آلمان نازی چه در آمریکا زن برای سوءاستفاده در ارتش بکارگیری می‌شوند و نمونه‌های زیادی گزارش شده است که این مطلب را اثبات می‌کند شعر برابری زن و مرد در غرب دروغی است که مسیر سوءاستفاده از زنان را هموار می‌کند.

فاشیزم‌صهیونیستی

خامخ «اسحاق گینزبورگ» رهبر جنبش فوق راست‌گرا و افراطی «کاخ» در اسرائیل، زمانی گفته بود: «گر شما دو نفر را دیدید که در حال غرق شدن هستند، یک یهودی و یک غیریهودی، تورات می‌گوید که شما جان یهودی را اول نجات دهید. اگر هر سلول ساده بدن یهودی دارای تقدس است بخشی از خداوند است، آنگاه هر رشته دئی‌ان‌ای این بدن هم بخشی از

خداوند است. بنابراین، چیزی خاص در دئی‌ان‌ای یهودی است. اگر یهودی نیازمند به کید است، آیا شما می‌توانید برای نجات او کید یک غیریهودی بی‌گناه را بردارید؟ تورات احتمالاً چنین اجزای می‌دهد. حیات یهودی ارزش بی‌اندازه‌ای دارد.»

در سال ۲۰۱۰، بی‌بی‌سی و رسانه‌های اسرائیلی، از دستگیری یک حلقه بزرگ قاچاق‌ اعضای بدن در اسرائیل خبر دادند. یکی از دستگیرشدگان، ژنرال بازنشسته ارتش صهیونیستی و دارنده مدال افتخار جنگ یوم کیبور، معیر زیمور، بود. مردان جوان زیادی از روستاهای فلسطینی درزیده می‌شدند و پنج روز بعد پیکر بی‌جان آنها با شکاف‌های عمیق دوخته‌شده روی بدنشان به خانواده‌ها بازگردانده می‌شد، صهیونیسم ادامه‌دهنده راه نازیسم و فاشیزم صهیونیستی است و جان انسان‌ها برای آنها مهم نیست و فقط به نجات هم کیشان خود هستند حتی به وسیله سرقت اعضای بدن مظلومان.

روژه گاردوی منکر هولوکاست

در فرانسه برای توهین به ادیان هیچ قانونی نیست و نمونه بارز آن توهین به اسلام در روزنامه شارلی هدیو است که با کاریکاتورهای موهن، سعی در قیج‌شکنی و تمسخر دارند، در صورتی که فردی به انتقاد و حرفی مخالف هولوکاست بزند با جرایم سنگینی مواجه می‌شود که روژه گاردوی یکی از همین افراد است، او تحقیقاتی را جمع به این مسائل داشت که با خشم مقامات مواجه شد، گاردوی منکر هولوکاست بود که در سال ۱۹۹۸ یک دادگاه فرانسه وی را به‌خاطر انکار هولوکاست محرم شناخت و به‌خاطر کتاب «سطور‌های بنیان‌گذار سیاست اسرائیل» ۱۲۰ هزار فرانک فرانسه معادل ۴۰ هزار دلار جریمه کرد.

هموار کنند و به اهداف واقعی خود برسند که متأسفانه دراین بین نهادهای ذی‌ربطی که می‌بایست به‌گونه انقلابی وارد میدان می‌شدند و جلوی این ولنگاری فرهنگی را می‌گرفتند هیچ حرکتی نکردند و تا به امروز که این شبکه توانسته توسعه و گسترش زیادی در بستر فضای مجازی و جامعه داشته باشد.

به هرحال امیدواریم که دولت آینده با تمهیدات لازم بستری فراهم کند که دیگر شاهد این نوع نفوذ فرهنگی در کشور نباشیم و افرادی هم که در شکل‌ها و پوشش‌های مختلف قصد نفوذ فرهنگی در ایران اسلامی را دارند بدانند که این حرکت ضدانقلابی آنها این مردم انقلابی ایران اسلامی نخنما شده و هرگز به مقاصد خود در آلوده کردن فضای فرهنگی کشور نخواهند رسید چرا که ملت انقلابی ما بیدار و هوشیار است و هرگز اجازه نخواهد داد که به ارزش‌های دینی و انقلابی ما بی‌احترامی شود و با حرکت انقلابی خود بساطت بی‌فرهنگی و بی‌بندوباری را از جامعه اسلامی جوانان است تا براحتی نتوانند مسیر نفوذ فرهنگی را



به بهانه فیلم «درس‌های فارسی»

در دفاع از صهیونیسم، در جهت ایران‌ستیزی

احسان رشیدی



معرفی می‌کند، کارگردان فیلم سابقه حمله به اسلام و ایران‌ستیزی را در فیلم‌های خود داشته که وادیم پارلم (کرده) در اواسط فیلم حرف می‌زنند و از فقر دوران زندگی خود و علاقه به آشپزی می‌گوید، کخ برادرش آکادمی اسکار و آمریکایی‌ها مواجه شد، یک فیلم صحنی ما قیاس‌مایه‌های ضد اسلام و انقلاب را ساخت، در زبان فارسی نیز با انتخاب اسم رضا به دروغ‌ها و توهین‌های خود ادامه می‌دهد.

مهم‌ترین هدف سازندگان فیلم معرفی تفکر آلمان آلمانی نسبت به ایران و اقامت برادرش در ایران و تلاش برای فرا گرفتن زبان فارسی، را موزیانه زمینه ذهنی برای مخاطبان و نوعی تفاهم اندیشه به آنها آلقا می‌نماید. اشتیاق افسر آلمانی برای رفتن به ایران را به کشور ایران نسبت می‌دهد و ایران را نیز این‌گونه توصیف می‌کند و به زبان فارسی توهین و ان را زبانی من درآوردی

اون به زبان فارسی ابتدای ژیل (که خود را رضا معرفی کرده) در اواسط فیلم حرف می‌زنند و از فقر دوران زندگی خود و علاقه به آشپزی می‌گوید، کخ برادرش آکادمی اسکار و آمریکایی‌ها مواجه شد، یک فیلم صحنی ما قیاس‌مایه‌های ضد اسلام و انقلاب را ساخت، در زبان فارسی نیز با انتخاب اسم رضا به دروغ‌ها و توهین‌های خود ادامه می‌دهد.

اهداف فیلم

فیلم درس‌های پارسی، با هدف مظلوم‌نمایی یهودیان و تایید هولوکاست تلاش می‌کند جنایات صهیونیست‌ها را موجه جلوه دهد و آن را حق طبیعی یهودیان می‌داند، اشتیاق افسر آلمانی برای رفتن به ایران را به کشور ایران نسبت می‌دهد و ایران را نیز این‌گونه توصیف می‌کند و به زبان فارسی توهین و ان را زبانی من درآوردی

متأسفانه در دولت‌های یازدهم و دوازدهم این ناخت و تازی‌بی‌فرهنگی و فساد سینمایی در شبکه نمایش خانگی بیشتر گسترش پیدا کرده است. متأسفانه بیشتر بازیگران و سلبریتی‌های تلویزیون و سینما هم به‌خاطر پول بیشتر و نامین مالی به‌سمت این شبکه کشیده شده‌اند و به عبارتی خودشان سبیل این بی‌بندوباری فرهنگی‌اند.

ترویج مسائلی چون اعتیاد به انواع مواد مخدر، گسترش پوشش‌های نامناسب یا تبلیغ لباس‌های غریب، گسترش خشونت در بین جوانان و... به‌طور

چندسالی است که شبکه‌ای با نام شبکه خانگی با تولید و ساخت فیلم‌ها و سریال‌هایی که هیچ سنتیخی با فرهنگ و ارزش‌های دینی ما ندارد پا به عرصه فرهنگی کشور گذاشته و باحداقل نظارت از سوی نهادهای ذی‌ربط در بین قشرهای مختلف جامعه بخصوص جوانان در راستای تخریب فرهنگ گام برمی‌دارد؛ این همان نفوذ فرهنگی دشمن است که امروز از آستین شبکه نمایش خانگی بیرون آمده است و به ارزش‌های دینی و اسلامی ما دهن کجی می‌کند.

«آمریکا با بهره‌برداری از جنایات هیتلر به‌ویژه موضوع «یهودکشی» از آن به‌عنوان ابزاری برای حضور خود در غرب آسیا و سیطره بر مستعمره‌های سابق فرانسه و انگلیس سود برد، این امر البته از طریق راه دیگری صورت گرفت... تأسیس یک جنبه رزمی بیگانه از منطقه که هیچ ارتباطی به غرامت دادن جنایت هیتلر ندارد... این درست نیست، متأسفانه تخریفی در تاریخ رخ داده است.» (روژه گاردوی)

مقدمه

فیلم «درس‌های فارسی» به اعدام دسته‌جمعی یهودیان و وحشیگری‌های آلمان‌ها، هولوکاست و آدم‌سوزی نازی‌ها در جنگ جهانی دوم می‌پردازد و سعی دارد تشکیل کشور جعلی اسرائیل را موجه جلوه دهد، وادیم پرلم کارگردان فیلم درس‌های فارسی است، او این فیلم را بر اساس داستان کوتاهی از ولفگانگ کوهلهاس ساخته و نگارش فیلمنامه آن را ایلیا زوفین به‌عهده داشته است. این فیلم به عنوان نماینده اسکار بلاروس در سال ۲۰۲۰ شرکت کرده است.

خلاصه داستان و نقد فیلم

در آغاز فیلم درس‌های فارسی تاکید می‌شود «فیلم بر اساس حوادث واقعی» ساخته شده است. داستان فیلم سال ۱۹۲۲ فرانسه در جنگ جهانی دوم را روایت می‌کند و آلمان نازی فرانسه را به تصرف خود درآورده است و یهودی‌ها را اعدام می‌کنند. یک یهودی بنام ژیل پسر خامخ از بلژیک (با بازی لئامول پرز بیسکایارت) به‌همراه دیگر یهودیانی که در تلاش برای فرار به سوئیس بودند دستگیر و به اردوگاه ترانزیتی منتقل می‌شود. ژیل از اعدام گروهی با معرفی خود به عنوان ایرانی نجات پیدا می‌کند و به افسر نازی بنام کسوخ که دنبال یک فرد ایرانی می‌گردد تحویل می‌دهند، ژیل افسر نازی را متقاعد می‌کند که ایرانی و نامش رضا است، کوخ آرزو دارد بعد از جنگ به ایران برود و رستورانی آلمانی در تهران باز کند و برای موفقیت در این کار باید زبان فارسی را بیاموزد، ژیل با استفاده از این نقطه ضعف امتیازاتی می‌گیرد و در اردوگاه ترانزیتی به غذا و جای راحت در آشپزخانه می‌رسد او به خاطر آموزش زبان فارسی به یک افسر مستبد اس‌اس، به نام کلاوس کوخ (با بازی لارس آیدینگر) زنده می‌ماند، در حقیقت، ژیل یک کلمه فارسی نمی‌داند زبانی که او برای آموزش استفاده می‌کند ساختگی و نامفهوم است، او با وحشت مداوم از لو رفتن زندگی می‌کند، وی یکسی از کلماتی را که ابداً عه کردی آموزش می‌کند، وی فرمانده متوجه دروغگویی او می‌شود و وی را تا سرحد مرگ تنگ می‌زند و به معدن سنگ تبعید می‌کند.

نکته‌ای که وجود دارد افسر آلمانی سؤالات خیلی راحت و پیش و پا افتاده‌ای برای اثبات ایرانی بودن ژیل از او می‌پرسد که پانیتخت ایران چیست؟ «آنها به چه زبانی صحبت می‌کنند»... که حتی روزنامه گاردین نیز به این مطلب با عنوان سؤالات خنده‌دار و پیش و پا افتاده اشاره کرده است.

فیلم پر از سکسنس‌های کم‌دی و تراژیک است و ارتباط نزدیکی بین افسر کخ و ژیل برقرار می‌شود و با